

چکیده

شکاف میان زمان دریافت و تدوین متون مقدس و شرایط مکانی و زمانی بعدی که انسان در سیر تاریخی تجربه کرده و می‌کند، موضوع مهمی است که تفسیر و تطبیق این متون با یکدیگر و با آن شرایط را ضروری می‌سازد. در این مقاله با تأکید بر مسیحیت، نشان داده شده است که ساختن پل ارتباطی برای پر کردن این شکاف، کاری به درازای عمر خود متون مقدس است. مطالعه بستر نزول و یا کتابت متون مقدس برای کسی که دل در گرو دریافت معنای آنها دارد، همیشه یک امر مهم بوده است. دستیابی به شناختی روشن و موجه از عبارات و معانی متن مقدس، علاوه بر بررسی تاریخی و مادی متن، مستلزم بررسی بافت فرهنگی نیز هست؛ بستر و بافتی که مؤلف یا آورنده متن در آن قرار داشته است. تنها استثنایی که بر این قاعده می‌توان وارد ساخت، آنجاست که کسی به دنبال معنای تأویلی و عرفانی از متن باشد و نخواهد معنای طبیعی و سراسر است عبارات و جملات را به دست آورد؛ چون تفسیر تأویلی نیاز به بررسی بافت فرهنگی ندارد. در این مقاله با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به جمع‌آوری یافته‌های نظری مبادرت شده و بررسی‌های نهایی نشان می‌دهد که جایگاه فرهنگ در رویکردها و در روش تفسیر متون مقدس اگر چه متفاوت است، اما تأثیر آن به اندازه‌ای مهم بوده است که به تنوع روش‌ها در سه دوره سنت، تجدد و پساتجدد منجر شده است.

کلیدواژه‌ها

• تفسیر متون مقدس

• کتاب مقدس

• مسیحیت

• ادیان

- فرهنگ
- روش‌های تفسیر
- رویکردهای تفسیری
- جامعه‌شناسی فرهنگی

اصل مقاله

نقش فرهنگ در رویکردهای تفسیری

مسئله نقش و تأثیر فرهنگ محلی و ملی یک جماعت دینی که در اصطلاح علم جامعه‌شناسی، «زیست‌جهان» [۱] فرهنگی آنها محسوب می‌شود، بر تفسیر و روش تفسیر متون مقدس آنان، از مسائل مهم در حوزه دین‌شناسی و تفسیر متون مقدس است. متأثر از این زیست‌جهان، افراد ممکن است مواضع متفاوتی برگزینند. ممکن است بر روی یک آیه یا داستان و یا مضمون متن مقدس متوقف شوند، یا برفنون پذیرفته شده تعیین و تفسیر معنای آیات مقدس امضا و مهر تأیید بزنند، یا در به کارگیری روش‌های متداول بسیار وسواس به خرج دهند، یا آیه‌ای را به گونه‌های مختلف تفسیر کنند و بر مبنای چنان تفسیری، جنبش یا جریانی دینی مانند الهیات رهایی‌بخش به راه اندازند که تأکیدش در کنار توجه به برخی آیات دیگر، بر تفسیر یک آیه از عهد جدید استوار است.

امر مشترک در میان همه گروه‌ها و رویکردهای دینی در زیست‌جهان‌های فرهنگی متفاوت آن است که به لحاظ درونی و وجودی، احساس اطمینان کامل به درستی تفسیرشان از متن و سنت دارند. اما در واقع، اگر با نگاه بیرونی و مبتنی بر درک «زمینه‌شناسانه» [۲] نگاه شود، می‌توان گفت: آنها توجه ندارند که نتیجه‌گیری‌های تفسیری آنها از متون، تا چه میزان تحت تأثیر فرهنگشان است؛ به شکلی که بدون اینکه مشاهده شود، به‌عنوان «زمینه» عمل می‌کند و بر تفسیرشان از متن، به‌طور ناخودآگاه اثر می‌گذارد. در این تحقیق فرض بر این است که «رویکردهای تفسیری» از زمینه‌های فرهنگی متأثر هستند؛ اما «روش‌ها» در تفسیر، فرافرهنگی تلقی می‌شوند. بنابراین، به‌رغم ارتباطی که میان فرهنگ و رویکرد تفسیری وجود دارد، اما «روش» به مثابه امری در ذیل رویکرد یا چشم‌انداز، می‌تواند امری فرافرهنگی باشد. رابطه میان روش و فرهنگ، بحثی عمیق است که بنیان نظری این نوشته است.

این تحقیق بر این ایده تکیه دارد که برخلاف رویکرد، روش با فرهنگ که مجموعه‌ای از باورها و عادات، از جمله زبان مشترک در میان جمعیتی از انسان‌هاست، گره نخورده است. [۳] اگر روش در یک جامعه دینی با فرهنگ آن جامعه گره خورده بود، بی‌تردید آن جامعه در میان امواج دریای فرهنگ جهانی و فرافرهنگ راه گم می‌کرد و از هیچ «راه مشترک بشری» به ساحل نمی‌رسید. واقعیت آن است که مردم هر فرهنگی، به لحاظ روش، می‌توانند از فرهنگ خودشان فراتر بروند. آنها

می‌توانند رسوم، باورها، عادات، مقررات و زبان دیگران را تجربه و آنها را درک کنند و حتی می‌توانند پس از مدتی در خارج از آن فرهنگ، همان‌ها را زنده نگهدارند. از این روی، گفته می‌شود: روش با فرهنگ گره نخورده است. روش از فرهنگ فراتر می‌رود و فراتر رفتن روش از فرهنگ با توجه به تحولاتی که مدرنیته به همراه خود آورد، امری فراگیر و مفهومی جافتاده‌تر شد. بنابراین، وقتی سخن از جامعه‌شناسی فرهنگی روش‌های تفسیری کتاب مقدس به میان می‌آید، ناگزیر به بحث از مدرنیته و فرهنگ مدرن، نیز باید توجه داشت.

در دین‌پژوهی، آن‌گاه که از پرداختن به دین‌های مردمان دیگر فراغت بیابیم و به بررسی درون‌دینی سنت‌ها بازگردیم، می‌بینیم که مطالعات کتاب مقدس بهترین عرصه را برای ما دین‌پژوهان به‌طور عام فراهم می‌آورد که دریابیم آدمیان در درون سنت‌های خودشان چه میزان از فرهنگ زمانه و زمینه متأثر شده‌اند. محقق عهد جدید آقای مارکوس بورگ (Marcus Borg) در باره همین موضوع سخن دقیقی گفته است که با توجه به اهمیت آن، برگردان فارسی گفته ایشان را به‌طور کامل و به‌صورت نقل قول مستقیم، بیان می‌کنیم:

«مطالعات کتاب مقدس در دوران مدرن، تا حد زیادی بر درک و فهم متون مقدس، بدون ارجاع به جهان دیگر، انجام می‌گیرد. مطالعات مدرن کتاب مقدس که در «عصر روشنگری» زاده شد، در پی آن شد که موضوع مورد بررسی‌اش را مطابق با تصویری از واقعیت که ذهن مدرن ترسیم کرده است، درک کند. در نبرد میان فراطبیعی‌گرایی و عقلانیت‌گرایی که در دهه ۱۸۰۰ به اوج قله‌اش رسیده بود، واقعیت جهان دیگر [...] از اساس انکار شد [...] تبیین‌ها ... در چهارچوب یک درک تک‌بعدی از واقعیت قرار گرفت و برای متونی که از پدیده «فوق طبیعی» سخن می‌گفتند نیز، همین تبیین و در همین چهارچوب، ملاک قرار گرفت. براین‌اساس، متونی را که در آنها از معجزات سخن به میان آمده، بود یا ناشی از اختلال روانی و روان‌پریشی دانستند و یا برداشت‌های نادرست از وقایع «طبیعی» قلمداد کردند. در قرن ما البته انکار شدید و رادیکال دولایه بودن واقعیت، تا حد زیادی یا نادیده گرفته شد و یا دست‌کم در گیومه نهاده شد. بیشتر میان‌رشته‌هایی که در دهه‌های گذشته ظهور کردند، آنهایی هستند که بررسی‌ها در آنها بدون ارجاع به لایه‌ها و سطوح واقعیت، انجام می‌گیرد.

بررسی روش‌هایی که محققان کتاب مقدس در دستور کار خود قرار دادند و از آن طریق به بازتاب و تفسیر سنتی می‌پردازند که به دستشان رسیده است، کارکرد و صورت انواع ادبیات و یا ژانرهای شفاهی، ساختار ادبی و بلاغی متن، عوامل اجتماعی شکل‌دهنده یا آنهایی که در خود متون منعکس شده‌اند، و اموری دیگر از این دست، همه در یک چیز شریک‌اند و آن این واقعیت است که همه آنها بر ابعاد این جهانی متون، متمرکز شده‌اند و به منشأها، قالب‌ها، کارکردها، «ریشه‌داری و زمینه‌مندی» اجتماعی و تاریخی متون می‌پردازند. آنها به مسائل و پرسش‌هایی می‌پردازند که در درون این جهان‌بینی مدرن موجه باشند (Borg, 2010: 15).

بورگ نظرش این است که متون دینی به‌عنوان «متن»، کاملاً این جهانی هستند؛ اما اغلب به لحاظ محتوا از واقعیتی دیگر که تحقیقات مدرن به ندرت آنها را موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد، سخن می‌گویند. رویکردهای هرمنوتیک به عهد قدیم و عهد جدید، ارادت خاص به مطالعه این جهانی را بر روند تفسیر متون مقدس نیز تحمیل کرده‌اند. تفسیر کتاب مقدس عبرانی در سیطره مدل «عهدی - تاریخی» است که بر این باور اساسی استوار است که آنچه عهد قدیم درباره جهان دیگر می‌گوید،

چندان اهمیتی ندارد. آنچه مهم و دغدغه اصلی این نوع تفسیر است، وجود تاریخی متن در این جهان است. تأکید بر تفسیر این جهانی از متون، تا حدودی ناشی از این واقعیت است که کتاب مقدس عبرانی پیرامون یک روایت تاریخی شکل گرفته است و دلیل دیگرش این است که «در دنیای مدرن ... جهان مرئی زمان و مکان دار ... جهانی است که ما واقعی می‌پنداریم» (Borg, 2010: 16).

تحقیقات درباره تفسیر عهد جدید نیز همین تحول را نشان می‌دهد. رادولف بولتمان در نوشتار نسبتاً قدیمی درباره کتاب مقدس با عنوان «یک هستی با سه داستان»، از اهمیت خاصی برخوردار است. این اثر فراخوانی برای قرائت اگزیستانسی و نه هستی‌شناختی از کتاب مقدس است. چنین رویکردی به متن مقدس با «الهیات اعتراف» کارل بارت درهم تنیده است که عمداً از قلمرو تجربه کنار می‌کشد و هیچ مدعای فوق طبیعی در آن مطرح نیست. از پُل تیلیخ و الهیات پویشی او نیز باید سخن به میان آوریم. بی‌تردید «الهیات فرهنگ» نیز به نام تیلیخ ثبت شده است و الهیات پویشی بر آن نوع الهیات او نیز سایه افکنده است. [۴]

کتاب مقدس و فرهنگ زمانه

چنانچه اشاره شد، میان تنوع رویکردها و تنوع روش در تفسیر متون مقدس ارتباط برقرار است و این هردو با تنوع و تکثر در درون کلیسا و نیز تکثر در الهیات مسیحی گره خورده‌اند. روش تفسیر متون مقدس با همه لغزندگی‌اش، موضوعی نیست که در مطالعات ادیان ابراهیمی به‌ویژه مسیحیت بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. یکی از بحث‌ها درباره این موضوع، بحث نسبت بافت فرهنگی و روش در تفسیر متون مقدس است.

نقش فرهنگ محیط در انتخاب روش متفاوت تفسیر متن مقدس را نباید نادیده گرفت. «بی‌تردید، فرهنگ‌ها در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما قرائت متن مقدس و ساختن معنا از متن، نه صرفاً بر تعامل تکیه دارد و نه بر قضاوت در روش؛ به این معنا که روش وابسته به فرهنگ نیست. فرهنگ متشکل از مجموعه‌ای از باورها و عادات و اموری دیگر، از جمله زبان است که میان گروهی از انسان‌ها مشترک است. اما اینکه گفته می‌شود روش در قید فرهنگ نیست؛ به این دلیل است که اگر چنین می‌بود، ما در دریای وسیع فرهنگ جهانی سرگردان می‌شدیم. واقعیت این است که مردم یک فرهنگ می‌توانند به فرهنگ دیگر سرک بکشند. آنها می‌توانند آداب و رسوم را هم تجربه کنند؛ عادات و باورها و زبان و قواعد و مقررات و زبان را هم بشناسند و حتی با آنها زندگی کنند. اما روش در قید فرهنگ نیست؛ بلکه فرافرنگ است و از مرزهای فرهنگ فراتر می‌رود. (Shillington, 2002: 28-29).

روش در مطالعه کتاب مقدس، موضوعی لغزنده در روزگار ماست. «روش‌ها بسیار زیاد و متفاوت‌اند که باید به شناخت همه آنها مبادرت کرد. همین روش‌های متفاوت و لغزندگی بحث از آنها موجب شد که کلیسا در بستر تاریخ، دچار انشقاق و دسته‌بندی‌ها شود. تنوع روش‌ها در تفسیر کتاب مقدس، فقط به انشقاق و دسته‌بندی منجر نشد؛ بلکه این امر به تنوع الهیات نیز انجامید که اگرچه به یک معنا، این گوناگونی الهیات، برای کلیسا و هرسازمان دیگری موجب سلامت شد؛ اما وقتی تنوع به نزاع و خصومت میان گروه‌های اعتقادی نیز منجر گردید، هرگروه و دسته‌ای مدعی می‌شود که او خدای واحد میان همه گروه‌ها و دسته‌ها را بهتر پرستش می‌کند و احترام و عزت مسیح را بیشتر بجا می‌آورد. اینجاست که زندگی و حیات کلیسا دستخوش ناخرسندی و آشوب جدی می‌شود (Ibid: 28).

روش‌های مدرن برای خواندن متون کهن

تفسیر کتاب مقدس از زمانی که انسان به خواندن آن مبادرت کرد، وجود داشته است. تفسیر یک فعالیت بشری است. ما انسان‌ها معنا را برای خود یا اجتماع یا جهان، از طریق همین فرایند موسوم به «تفسیر» منتقل می‌کنیم. شیوه‌ای را که هرکدام از ما به کار می‌بریم، بسیار به فرهنگ و تعلیم و تربیتی که داریم، مرتبط است.

تفسیر پیش از مدرنیته

پیش از پرداختن به روش‌ها و رویکردهای تفسیری در روزگار مدرن و پسامدرن، بایسته است که از راه طی شده تاکنون سخن به میان آید. اگر مدرنیته را به مثابه شیوه تفکر و سبک زندگی مبتنی بر عقلانیت قلمداد کنیم، باید از یک تفکر و زندگی مفروض پیشامدرن پرده برداریم؛ اما خط زمانی مشخصی را نمی‌توان میان این دو دوره ترسیم کرد. همچنین نمی‌توان میان مدرنیته و پسامدرن خط مشخصی را ترسیم نمود.

مدرنیته معمولاً با مؤلفه‌ها و محصولات عصر روشنگری اروپا در قرن هفدهم و هجدهم گره خورده است. عقلانیت و سفسطه‌گری با انواع گوناگونش، شاخصه این دوران است و از دل این دوره است که عصر علم بیرون آمد؛ عصری که هنوز با ما زندگی می‌کند. مدرنیته آن‌گونه که امروزه بر سر زبان‌هاست، محصول عصر روشنگری است.

اما نهضت روشنگری مانند هر نهضت دیگری، پیش‌قراول‌هایی داشته است. رنسانس و نهضت اصلاح دینی قرن شانزدهم، هردو جنبش‌های روشنگری بوده‌اند که پیامدهای خاص خود را برای «عصر مدرن» داشته‌اند. فضای آزاد قرن شانزدهم مرهون جستجو برای اصالت‌ها و خاستگاه‌ها، اختراع صنعت چاپ، گسترش باسوادی، سنت، عطش دانستن و تشنگی یادگیری و احساس آزادی برای پذیرش یا رد باورهای غیرقابل تغییر (دگما) کلیسا و هنجارهای آن بود. در واقع نقطه آغاز مدرنیته را شاید بتوان همین قرن شانزدهم نامید.

اما برای یافتن اینکه متون مقدس در دوران پیشامدرن چگونه تفسیر می‌شده‌اند، باید به پیش از جنبش اصلاح دینی برویم؛ به زمانی که در مقایسه با زمان ما کمتر، چالشی و انتقادی بود و کمتر بر آزمایش‌های تجربی استوار بوده است. البته معنایش این نیست که هیچ چالش یا نقدی در آن نبود. از زمانی که خانواده بشری زمین را تسخیر کرد، اعضایش تاریخ را ساختند و تنها راه این تاریخ‌سازی اختراع، کشف و توسعه بود. حتی در کلیسا، یعنی جایی که اندیشه الهیاتی بیشتر بر سنت استوار بود، همچنان تلاشی آگاهانه در جریان بود تا به تفسیر متون مقدس در راستای این تحولات مبادرت کند.

دست‌کم برای ۱۵۰۰ سال از تاریخ کلیسا، روش مسلط برای تفسیر متون مقدس در کلیسا روش تفسیری تمثیلی (Allegorical) بود. ریشه‌یابی این شیوه تفسیری اگر چه مشکل، اما امکان‌پذیر است و چنین به نظر می‌رسد که احتمالاً از دوگانه افلاطونی، یعنی الگو گرفته باشد. عالم واقع و عالم مُثُل برخی ویژگی‌های تفسیر تمثیلی شایسته توجه بیشتر است؛ چراکه در روش علمی دنیای مدرن نیز هنوز باقی‌اند و در لباسی جدید در پسامدرن هم ظاهر شده‌اند. این ویژگی‌ها را که موجب استفاده از آن روش در دنیای کنونی شده است، می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. روش تمثیلی تفسیر یا مطالعه کتاب مقدس بر این فرض استوار است که جهان از دو قلمرو واقعیت تشکیل شده است؛ جسم و روح یا فیزیک و متافیزیک. متون مقدس خود بعد مادی هستی هستند.
۲. متون مقدس برای آن نوشته شده‌اند که خواننده را از جهان مادی جدا کنند و بالا بکشند و به جهان و قلمرو روح یا فوق مادی ببرند. در این قلمرو است که خواننده حقیقت زندگی و نجات در جهان مادی گذرا را می‌تواند بیابد.
۳. لفظ و ظاهر متن مقدس مانند خانه‌ای است که معنای واقعی در درون آن ساکن است. خواننده حقیقی متن باید در و پنجره اتاق الفاظ را بگشاید تا با معنای ساکن در آن مواجه شود؛ معنایی که موجب تداوم و بقای حیات و زندگی است.
۴. بافت تاریخی متن در درجه دوم اهمیت قرار دارد. مهم‌تر از آن، عنصر معنوی و روحانی است که با روح زنده مفسر در ارتباط است.
۵. معنای روحانی پنهان را می‌توان با ذهنی که در اختیار روح باشد، دریافت. بنابراین، معنای روحانی و فوق لفظی را آن کسی که دارای دانش کافی برای گشودن لایه لفظی - تاریخی متن است، خواهد یافت (Ibid:220-221).

ورود به مدرنیته و تفسیر

با طلوع رنسانس و نهضت اصلاح دینی، روش تفسیر تمثیلی در معرض نقد جدی قرار گرفت. اصلاح‌گرایان دینی به‌خصوص مارتین لوتر با مرجعیت کلیسا و سنت زاویه پیدا کردند. لوتر شعار «فقط کتاب مقدس» را مطرح کرد. مرجعیت صرف کتاب مقدس برای زندگی و برای تفکر، مستلزم آن شد که روش‌های معتبر جدیدی برای مطالعه متون مقدس و برای بیرون کشیدن معنای حقیقی مطرح شوند.

لوتر ریشه روش تمثیلی را خشکاند؛ چراکه از نظر او این روش موجب به‌دست دادن معانی چندپهلوی از متن مقدس شد. او ادعا کرد که کتاب مقدس از اول تا به آخر یک پیام دارد و آن عبارت است از اینکه: فیض و موجه بودگی [۵] فقط از راه ایمان به عیسی مسیح محقق می‌شود. تمام متون مقدس را می‌توان بر مبنای این باور محوری درک کرد. لوتر به جای روش تمثیلی، روش تاریخی و گرامری را جایگزین کرد. اما با همه صراحتش در رد روش تمثیلی و عدم به کارگیری آن در تفسیرش، همچنان می‌شد این روش را در رویکرد تفسیری خود او مشاهده کرد. شاید بتوان گفت که این امر نشانه‌ای است بر این واقعیت که به‌هرحال، نوعی از تفسیر تمثیلی همیشه با ما خواهد بود (Bruce, 1977:28).

روح نهضت اصلاح دینی، با پیوندی که با تولد دوباره یادگیری و سوادآموزی، یعنی مدرنیته، از آنچه که ما الان آن را می‌شناسیم، چندان فاصله نداشت. از قرن هفده تا بیست، روزبه‌روز بر استواری این جریان افزوده شد. اما مؤلفه مهم‌تر آن، روش علمی است؛ به این معنی که فرضیه‌ها باید نه با معجزه یا با معرفت عرفانی، بلکه با عقل و تحقیقات استدلالی مبتنی بر داده‌های مرتبط، اثبات شوند. در تمام ساحات‌های زندگی و اندیشه، کشفیات جدیدی رخ داده است که همگی مبتنی بر روش علمی - تجربی بوده‌اند (Shillington, 2002: 223).

روش علمی، به یافته‌های نظری و تجربی با استفاده از حواس پنجگانه می‌پردازد و ارزیابی نتایج را با استفاده از مطالعات موردی یا پژوهش‌های موردی که به اقتناع و اشباع علمی منتهی شوند، انجام می‌دهد؛ به حدی که بتوان براساس این بررسی‌های موردی، درباره اعتبار مسئله مورد بررسی، قضاوت نهایی را انجام داد. شاخصه اصلی روش علمی، اصالت شک و تردید بوده است. هرباوری به ساختارهایی فراحواس و فراتر از قوانین طبیعی، با این معرفت علمی به زیر سؤال رفت و در سیطره دیکته عقل قرار گرفت.

انواع روش‌های تفسیر کتاب مقدس در دوران مدرن

روش نقد تاریخی

روش نقد تاریخی [۶] در مطالعه متون مقدس، در مقابل الهیات نظام‌مند [۷] مبتنی بر دگماها، قرار دارد که کارش تقریر باورهای حتمی یا دگماها در مسیحیت است. الهیات نظام‌مند کمتر متوجه تار و پود متنی معین در میان مجموعه متون مقدس رسمیت یافته است و بیش از هرچیز، با ساخت دگما یا نظام اعتقادی لازم‌الاتباع سروکار دارد که از متون رسمی بیرون کشیده می‌شوند. در مقابل، مطالعه و بررسی کتاب مقدس با روش نقد تاریخی، به پارامترهای لفظی و تاریخی در تک‌تک متون توجه دارد. در این روش، دو متفکر مسیحی مطرح هستند. یکی از آن دو، جان سالمو سملر [۸] محقق لوتری بین سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۷۹۱، استاد الهیات دانشگاه هیل [۹] بود. سالمو بر روش نقد تاریخی مهر تأیید زد. این تأیید در واقع اقدامی برای به زیر سؤال بردن باور به الهام الهی در تدوین کتاب مقدس بود که به‌خودی‌خود، به نفی خطاناپذیری تضمین‌شده در تدوین متون مقدس انجامید. نفر دومی که در مسیر تقویت این موضع در همین دوره زمانی گام برداشت، جان دیوید میکائیلز [۱۰] بوده است. او در ویرایش چهارم کتابش با عنوان در آمدی بر متون مقدس الهی عهد جدید [۱۱] با استفاده از اثر موجود سملر، خصیصه تاریخی عهد جدید را بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این نوع بررسی تاریخی تأکید می‌ورزد. (Shillington, 2002:224).

روند تحول در روش تفسیر کتاب مقدس در اینجا متوقف نشد. در بستر خود روش نقد تاریخی در مطالعه کتاب مقدس تحولاتی رخ داد. این روش به سرعت به سمت بررسی اسطوره سوق یافت تا بتواند برای تبیین واقعیت، از تحلیل اسطوره‌ها بهره گیرد. از این‌روی، اسطوره به‌عنوان «بیانی از درک و شناخت (بشری) از واقعیت» مورد توجه قرار گرفت، و نیز گفته شد که «الگوی که اسطوره بر آن استوار است، با رویکردهای ژرفانگر مدرن متفاوت است» (Childs, 1960:17). روش اسطوره‌ای برای شناخت جهان، بسیار شخصی‌تر و تعیین‌یافته‌تر از شناخت مدرن است. معنای اسطوره‌ای تولد و مرگ، طلوع و غروب خورشید، فصل بارش و فصل خشک، زمان کاشت و زمان برداشت، هیچ کدام بر پایه مشاهدات تجربی یا بر فرضیه‌ها استوار نیست، اما در زمان خودشان بهترین الگوی تفسیر به حساب می‌آمدند.

شیوه پیشافلسفی و پیشامدرن نگاه به جهان که در ادبیات کتاب مقدس شیوه‌ای بسیار طبیعی و عادی به نظر می‌رسد، خود در معرض نقد تاریخی قرار گرفت. رودلف بولتمان کسی است که روش نقد تاریخی در بررسی کتاب مقدس را شدیدتر و با برنامه اسطوره‌زدایی از متن مقدس، برجسته‌تر ساخت. نقد او به روش کلاسیک و قدیمی اسطوره‌ای در تفسیر کتاب مقدس از آن جهت نبود که آن را یک روش غیرمدرن معرفی کند، چرا که این روش از اساس، کاملاً غیر مدرن بوده است. بنابراین،

بهترین کاری که می‌شد انجام داد، یافتن حقیقت وجودی و اگزیستانسی در درون اسطوره پیشامدرن و بازسازی آن به زبان مناسب دنیای مدرن بود.

«آیا موعظه مسیحی می‌تواند از انسان مدرن انتظار داشته باشد که رویکرد اسطوره‌ای به جهان را به مثابه رویکرد درست بپذیرد؟ چنین کاری، هم بی‌معنا و هم غیرممکن است. بی‌معنا است از این جهت که در نگرش اسطوره‌ای هیچ مؤلفه‌ای مسیحی بماند و وجود ندارد. این نگرش یک کیهان‌شناسی صرف باقی‌مانده از دوران پیشاعلم است. این انتظار غیرممکن هم هست؛ زیرا هیچ انسانی قادر نیست که این رویکرد به جهان را با طیب خاطر و رضایت درون بپذیرد. پذیرش نگرش اسطوره‌ای از قبل به‌خاطر موقعیت انسان در تاریخ، بر او تحمیل شده است. البته چنین نیست که نگرشی این‌چنینی مطلقاً قابل جایگزینی نباشد و فرد باید تا آخر همین راه را برود و بگوید: در بر روی یک پاشنه می‌گردد. انسان مدرن در صورتی که با واقعیت‌های جدید و نوینی روبه‌رو شد، می‌تواند این جابه‌جایی را انجام دهد تا به راه حلی برای این واقعیت‌های جدید پیش روی خودش دست یابد و مجاز است که برای این کار در نگرش بدیل‌ناپذیر گذشته‌اش، تجدید نظر کند» (Bultmann, 1984: 43).

در توضیح نگاه بولتمان می‌توان این مثال را مطرح کرد که امروزه ما فهمیده‌ایم که زمین یکی از سیاره‌های جهان در کهکشان راه شیری است و زمین کره‌ای‌شکل است و سطح آن در واقع صاف نیست. بر پایه این آگاهی جدید و واقعیت مکشوف نوین، انسان مدرن می‌تواند در نگرش اسطوره‌ای و تاریخی خود از کتاب مقدس که روایت می‌کند زمین کانون است و خورشید و دیگر سیارات به‌دور آن می‌چرخند، تغییر ایجاد کند و چنین تغییری اگر منجر به فهم جدید از متن متون مقدس شود، یک فهم معتبر است.

روش کار آگاهی در بررسی منابع اولیه [۱۲]

کار آگاه در اصطلاح جنایی و قضایی به کسی گفته می‌شود که با جستجوی روشمند سعی می‌کند سرنخ‌هایی را برای کشف جرم یا وقوع یک عمل که منجر به آسیب به فرد یا افرادی شده است، به‌دست آورد. در میان تحقیقاتی که درباره روش تفسیر متون مقدس صورت گرفته است، برخی از مفهوم روش کار آگاهی استفاده کرده‌اند و در این کاربرد آن را از وابستگی به مسئله جرم و جرایم رها ساخته‌اند. مقصود آن است که با این روش سرنخ‌ها و منابعی را که قدیمی‌ترها در برداشت خود از متون مقدس به آنها استناد کرده‌اند، کشف کنند. مشکل از اینجا ناشی شده است که برخی مؤلفان متون مقدس، برخلاف آنچه امروزه در تفسیر و تألیف رایج است که کتاب‌شناسی و فهرست منابع و پاورقی نوشته می‌شود، به منبع یا منابعی که این متون یا تفسیر آنها مبتنی بر آنها هستند، ارجاع نداده‌اند. با روش کار آگاهی سعی می‌شود که افزون بر مطالعه این متون، به سرنخ‌هایی از منابع احتمالی دست یافته شود و البته با توجه به پیوند یا قطع پیوند این متون با منابع قدیمی‌تر، این کار مانند کار کار آگاهان بسیار خطیر و پیچیده است؛ یعنی کاری شبیه کار آگاهان برای یافتن سرنخ‌ها در منابع قدیمی‌تر است. هدف در این روش آن است که انواع منابعی که مبنای اصلی این متون است، مشخص شود.

روش کار آگاهی بر این اصل اساسی استوار است که مؤلفان متون مقدس هیچ متن مقدس یا سندی را از عدم و از پیش خود نساخته‌اند. این اصل مبنای محکمی برای دست زدن به چنین روشی است. بیشتر مؤلفان کتاب مقدس هیچ منبعی را ذکر نکرده‌اند؛ درحالی‌که مطابق قاعده و اصل فوق، بی‌تردید از منبع یا منابعی استفاده کرده‌اند. [۱۳] شاید نمونه‌ای از این کار را بتوان در بازخوانی و

اصلاح نسخ خطی یا متون قدیمی تر فقهی مشاهده کرد که محقق در آن سعی می‌کند با قرائنی به‌دست آورد و نشان دهد که این مطلب برگرفته از فلان منبع است.

روش نام‌گذاری صورت (فرم) [۱۴]

در تحقیقات مربوط به زبان گفته می‌شود که زبان باید کاربرد داشته و مفید باشد. برای اینکه زبانی مفید باشد و بتواند رسالت ارتباط و انتقال مفاهیم و پیام را به‌درستی انجام دهد، باید قالب بگیرد و صورت و شکل یابد. محققان ارتباط‌شناسی کلامی و غیرکلامی معتقدند که «هدف اصلی ارتباط، تأثیرگذاری بر مخاطبان است» (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۳۳). کتاب مقدس به مثابه زبانی که قالب و صورت گرفته است، رسالت ارتباط و انتقال پیام را دارد و باید بتواند بر مخاطب اثر بگذارد. اما فرم و صورت در کتاب مقدس واحد نیست. در کتاب مقدس با انواع فرم یا شکل مواجه هستیم؛ شکل مزامیر، حکایات، روایت، شفهیات انبیا، سرود، پیش‌گویی‌های آخرالزمانی و غیر آن. هر کدام از این فرم‌ها خود یک سند کامل است؛ مانند فرم پیش‌گویانه که در قالب کتاب دانیال در عهد قدیم تجسم یافته است.

روش نقادی فرم در مطالعه کتاب مقدس در نیمه اول قرن بیستم مطرح شد (tucker, 1971: 5-6) تحقیقات انجام‌گرفته نشان می‌دهد که هرمان گونکل [۱۵] اولین کسی بود که با این روش به تفسیر عهد قدیم مبادرت کرد. بولتمان این روش را در عهد جدید به‌کار بست. هدف این روش نام‌گذاری براساس فرم آن متن است. این روش به نقادی فرم هم معروف است. همچنین روش تحلیل فرم در پی آن است که واحدهایی از متن را با الگویی که آن واحد منتخب نشان می‌دهد، نام‌گذاری و صورت‌بندی کند؛ مانند الگوی عشق، ضرب‌المثل، مرثیه و حکایات. چیزی که حتی فراتر از این روش به‌دست می‌آید، آن است که با این روش می‌توان به سراغ الگوهایی رفت که به دوران نقل و انتقال شفاهی متون برمی‌گردد و نیز به موقعیت‌هایی در زندگی که توانسته‌اند به الگوی ادبی الگو بدهند (Shillington, Ibid: 231).

روش ریشه‌یابی سنت‌ها [۱۶]

شناخت روش بررسی و تفسیر متون مقدس مکتوب در یک قالب یک‌دست به نام کتاب مقدس با «روش تحلیل فرم» به درک این روش که نزدیک‌ترین روش به آن است، کمک می‌کند. سنت‌ها در طول تاریخ، فرم می‌یابند و این فرم‌ها همان طور که توضیح داده‌ایم، مختلف و دارای الگوهای متفاوت می‌شوند و می‌مانند. هر جامعه‌ای از دین‌داران نیز در طول تاریخ سعی کرده فرمی از سنت و متون مقدس را برگزیند که با الگوی زیستی و شرایط او سازگارتر است. در روش ریشه‌یابی یا کشف سنت‌ها در تفسیر کتاب مقدس، محقق یا مفسر سعی می‌کند که شکل یا فرم مورد استفاده در یک اجتماع نسبت به اجتماع دیگر را بررسی کند. بیرون کشیدن تاریخ امور سنتی از درون تنها یک سنت، آن هم به‌طور نقادانه، کاری بس دشوار است؛ چون فرم، به‌طور پایدار بسته به محیط‌ها و موقعیت‌های جامعه‌شناختی‌ای که به کار گرفته می‌شود، تغییر می‌کند. بنابراین، ریشه‌یابی و کشف تاریخ مؤلفه در تشکیل‌دهنده سنت که به فرم درآمده‌اند، خود نشانه‌ای از وارد شدن به تفسیر انتقادی متون مقدس است. با وجود این، روش ریشه‌یابی تاریخ شکل‌یابی و فرم شدن مواد سازنده سنت، روش مستقلی نیست و باید در ترکیب با روش‌های دیگر بکار بسته شود» (Ibid: 234).

دوران پسامدرن یا پساتجدد

با گذر زمان، تفسیر متون مقدس نیز به گذر خود از دالان زمان ادامه داد و با فراتر رفتن زمان از مدرنیته و مطرح شدن مدرنیته متأخر یا دوران پسامدرن، روش تفسیر متون مقدس نیز از محدودیت‌های روش‌شناختی مدرن فراتر رفت و برای روش‌های تفسیر و مطالعه متون کتاب مقدس نیز عصر پسامدرن رقم خورد. البته این فراتر رفتن به معنای کنار گذاشتن روش‌های مدرن نیست که با انکار مدرنیته بشود به نفع یک روش مطالعه غیرانتقادی متن مقدس حکم کرد و گفت: «حال که مدرنیته تمام شد، درک و تفسیر انتقادی از مدرنیته هم تمام شد»؛ بلکه معنایش این است که در این دوره با استفاده از مدل‌هایی برای مطالعه کتاب مقدس سروکار پیدا می‌کنیم که در سنت مدرنیته برای تحقیق درباره متون مقدس، مطرح نشده‌اند. این‌گونه نگاه، از دهه ۱۹۷۰ شروع شد. براین‌اساس، این شیوه‌های جدیدتر مطالعه متون مقدس، در ذیل عنوان رایج «پسامدرن» جای می‌گیرد. در میان متفکران ایرانی، از سه دوره تاریخی سنت، مدرن و پسامدرن، به دوران سنت، تجدد و پساتجدد یاد شده است. [۱۷]

این بخش به دو قسمت تقسیم می‌شود. در قسمت اول به مدل‌هایی برای مطالعه متون مقدس پرداخته می‌شود که معطوف به جهان مدرن مطرح شده‌اند. بخش دوم به مدل‌هایی می‌پردازد که پیوندشان را با روش‌های مدرن پاره کرده‌اند و با چیزی گره خورده‌اند که پساتجدد نام دارد.

پساتجدد از منظر بررسی روش‌های تفسیر

«پسامدرن» و «پسامدرنیته» دو واژه‌ای هستند که امروزه به جای هم به کار می‌روند. مشکل معنا آنجا بروز می‌کند که کسی از معنای این دو لفظ بپرسد. در چنین موقعیتی تعاریفی که ارائه می‌شوند، دچار آسیب هستند. این تعاریف‌ها از دو سوی مشکل دارند: از سویی تعریف‌هایی هستند که در اصطلاح روش‌شناختی، تعریف‌های پیش‌برنده محسوب نمی‌شوند که محقق را به جلو ببرند. از سوی دیگر، آن قدر متنوع هستند که خود این تنوع موجب می‌شود که رسالت نخست آنها یعنی پیش‌برنده بودن، تحت‌الشعاع قرار گیرد و از بین برود. این تعاریف‌ها به دلیل این دو آسیب، چنان می‌شوند که تا بخواهند گامی به پیش گذارند، اصل اصطلاح را از کارایی می‌اندازند. براین‌اساس، معمولاً از دوران جدید، با انواع الفاظ و عناوین یاد شده است.

برخی البته همین ویژگی غیرقابل‌تعریف بودن اصطلاح را همان ویژگی قدرتمند و سازنده «پسامدرن» می‌دانند! این شعار همه‌جاگیر و همه‌کس‌گوی «تفکر پسامدرن یک چیز واحد نیست...»، خود حاکی از این است که پسامدرن فی‌نفسه، در مقابل «مدرنیته» تعریف می‌شود، یا حداقل در مقابل ابعاد آغازین و اولیه مدرنیته هویت می‌یابد.

در قلب تفکر پسامدرن علاقه‌ای وافر به ساختارشکنی از هر امر بنیادی یا مطلق، وجود دارد. ظهور تفکر پسامدرن، تمام تصورات جهان‌شمول را که دارای یگانگی و سازگاری بودند، درهم شکست؛ مقوله‌های جهان‌شمولی که ابتدا خود را بر جوامع خاصی تحمیل کرده بودند و به مرور، قواعدی عام تلقی شدند و طبقه نخبه، آنها را با برساختی جدید، عرضه کرده است. بر همین اساس است که از جهان‌بینی پسامدرن، به یک جهان‌بینی مبتنی بر درک جامعه‌بنیاد از حقیقت یاد می‌کنند؛ به این معنا که هر جامعه‌ای درک خاص خود را از حقیقت دارد. تفکر یا جهان‌بینی پسامدرن بر این اصل

معرفت‌شناختی استوار است که هرآنچه را که ما به‌عنوان حقیقت می‌پذیریم و حتی راه و روشی برای رسیدن به حقیقت برمی‌گزینیم، به جامعه و زیستگاه ما وابسته است.

اما رویکردهای پسامدرن به مطالعات کتاب مقدس، آن‌گونه که از این اصطلاح فهمیده می‌شود، حامل تکانه‌ای زیاد برای روش‌های انتقادی تاریخی است. به بیان دقیق‌تر، رویکردهای پسامدرن موجب یک دگرگونی خرد و جزئی در رویکرد انتقاد تاریخی به کتاب مقدس شده است؛ «دوره را دوره پسامدرن می‌خوانند، نه غیرمدرن. در این دوره به هرروش جدیدی خوشامد گفته می‌شود؛ البته تا آنجا که بر متن استوار باشند ... نتایج و پیامدهای رویکردها و روش‌های پسامدرن برای مطالعه متون مقدس، فقط تا آنجا مورد استفاده‌اند که موجب گامی به پیش و پیشرفت باشند. اگر روش‌ها به ما کمک کنند که دستاوردهای روش‌های نقد تاریخی را در جهت خیر و نیکی و درستی به‌کار بندیم، مورد قبول‌اند. اگر چنین نباشند، به آنها خوشامدی هم گفته نمی‌شود» (Ibid: 245).

یک ادعای پساتجدد این است که جوامع در معرض یک گذار فرهنگی از گزاره‌های متراکم و مطلق هستند (Grenz, 1996:6). این «گذار» در روش‌شناسی مطالعات کتاب مقدس محقق شده است؛ به این صورت که مطالعات کتاب مقدس، دیگر رشته‌ای نیست که در سیطره جهان‌بینی عصر روشنگری با روش‌شناسی حاکم مورخان همراه باشد. اینک با روش‌های گوناگون مواجه هستیم که هرکدام طرحی نو می‌طلبند.

از دهه ۱۹۷۰ پسامدرنیسم به یک پدیده فرهنگی مبدل شد. قلمرو آن شامل آگهی‌های تبلیغاتی، فیلم، ادبیات، فلسفه و حتی مطالعات کتاب مقدس شد. مطالعه متون مقدس حالا دیگر روی میز مذاکره قرار گرفته بود! [۱۸] به تعبیر سیاسیون «همه گزینه‌ها روی میز» بود؛ از انکار متون مقدس تا یافتن روش‌های جدیدتر برای تفسیر آن و توجه به اعتبار و حجیت آن. در این دور از مذاکرات پساتجددی، روش‌های سنتی تفسیر متون از چنان توسعه‌ای برخوردار شدند که حتی جا برای «رؤیا» و «خیال» برای تفسیر باز شد. روش‌های نقد تاریخی اگر چه به کلی جای خود را به دیگر روش‌ها ندادند، اما با روش‌های گوناگون دیگر تکمیل شد. به‌طور خاص، «مؤلف» و «نیت مؤلف» جای خود را باز کرد تا به‌عنوان فاکتورهای مؤثر و مورد توجه در تفسیر متون مقدس در نظر گرفته شوند.

محققان پسامدرن کتاب مقدس سعی کردند به ساختار شکنی در تفسیرهای جاافتاده بپردازند تا از این طریق به توضیح زندگی جمعی و جامعه‌ی بپردازند. به‌طور خلاصه، مفسران پسامدرن «تا آنجا پیش رفتند که عادات بد ناشی از تأثیر مدرنیته» را از ما بزدایند! (Adam, 1995:1).

از آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که رویکردهای پسامدرن به تفسیر متون مقدس، بیشتر ترکیبی از روش‌ها هستند. با آنکه همچنان بر اطلاعات تاریخی برای فهم متون تکیه دارند، اما پا را نیز فراتر می‌نهند تا پرده از روی ابعاد دیگر متونی که هنوز توضیح داده نشده‌اند، بردارند. آنها که به‌عنوان متخصص، این روش‌ها را با هم درآمیختند، به روشی جدید برای تفسیر دست یافتند. آنها سعی کردند مجموعه منابع را برای رسیدن به یک نگاه و بینش در نظر بگیرند و پس از آن، این بینش‌های جدید را به‌کار گرفتند. برای مطالعه و تفسیر متون مقدس، نتایج معمولا ثمربخش بود. البته برخی از رویکردهای پسامدرن، تمایل داشتند که در قلمروهای محدود و خاصی پیش بروند؛ مانند رویکرد یا مدل علوم اجتماعی در تفسیر متون مقدس که در ادامه درباره آن بیشتر توضیح می‌دهیم.

مطالعه و تفسیر متون مقدس بر پایه علوم اجتماعی

مطالعه و تفسیر متون مقدس براساس مبانی و روش علوم اجتماعی، یک روش تفسیری پسامدرن محسوب می‌شود؛ گرچه در نظر گرفتن فاکتور جمعی و اجتماعی در دوران سنت و مدرنیته نیز همیشه بوده است. بنابراین، روش تفسیر متون مقدس بر پایه علوم اجتماعی، از جهتی یک اقدام جدید و روشی نوین در میان روش‌های تفسیری است. این روش از جهتی دیگر، نیز بسیار مدرن است؛ چراکه جامعه‌شناسی را به جای تاریخ می‌نشانند. تمام کسانی که با روش نقد تاریخی به بررسی متون مقدس مبادرت کرده‌اند، یک صدا از تأثیر فرهنگ بر مؤلفان کتاب مقدس سخن گفته و حتی بیان داشته‌اند که این تأثیر می‌تواند تا حدی پیش رود که در متون مقدس وارد شود.

فرهنگ در نگاه جامعه‌شناسی فرهنگ، با ساحت خُرد هر جامعه سروکار دارد و تعریف می‌شود. از این رو در هر تحلیل فرهنگی، موارد استنادی به مؤلفه‌های فرهنگی، همیشه موارد خُرد هستند. برای مثال، در یک تحلیل فرهنگی، از متون مقدس به امری جزئی و خُرد به نام «داستان آفرینش» توجه داده می‌شود و داستان‌های آفرینش را که در متون ادیان شرق باستان نقل شده‌اند، با داستان‌های آفرینش کتاب مقدس مقایسه کرده‌اند. روش نقادی فرم (شکل) که قبلاً توضیح آن گذشت، در این تحلیل فرهنگی نیز به کار بسته می‌شود تا به طرح پرسش‌هایی درباره شکل و فرم داستان مورد تحقیق پردازد و به یافتن تفسیری مناسب برای این سؤال‌ها کمک کند. اما باید توجه داشت که وقتی به تحلیل یک امر فرهنگی در یک بافت اجتماعی معین اقدام می‌کنیم، باید از زمان و مکان هم بحث شود و این امر در تحلیل متون مقدس تا اواخر قرن بیستم تقریباً نادیده گرفته شد.

محققانی که در طی تاریخ به بررسی کتاب مقدس پرداخته‌اند، تلاش نمودند تا به دستاوردهای جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی توجه کنند؛ دستاوردهایی که با بررسی نهادها، مردمان و فرهنگ‌ها به دست آمده‌اند. همین محققان به مرور، به این پرسش رسیدند که چرا خود ما به عنوان محققان و مفسران متون مقدس، از همین ابزار مطالعات اجتماعی برای تحقیق درباره نهادها، مردمان و فرهنگ‌های قدیم و باستان جوامع دینی استفاده نکنیم؟ فرض آنها این بود که چنین تحقیقی بی‌تردید به روشن‌تر شدن متن مقدسی که در فلان بستر خاص تولید شده است و در بستر معین دیگری قرائت و تفسیر می‌شود، کمک شایانی می‌رساند.

تفسیر یا مطالعه کتاب مقدس بر پایه علوم اجتماعی بر این فرض استوار است که تفکر و اندیشه بشر، به مکان و محل وابسته است. هرآنچه در شخص تولید می‌شود، متأثر از زیستگاه است و تحت تأثیر واقعیت جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند. زبان در اینجا بیشترین و بااهمیت‌ترین نقش را ایفا می‌کند. زبان قوی‌ترین شاهد و دلیل بر این فرض است که اندیشه انسان متأثر از محل و مکان زیست اوست. فرد زبان را با زیستن در گروهی که آن زبان در میان آنها تکلم می‌شود، می‌آموزد. زبان به همراه عناصر دیگر اجتماعی، زندگی را آن‌گونه که در یک محل معین رایج است، می‌سازد. زمانی که زبان از مکان اجتماعی خاص خودش به مکان دیگری در قالب متن کوچ می‌کند، داستان و روایت درون آن متن منجر به شکاف‌های بی‌شماری می‌شود. خواننده متن در این محل دوم فکری به مطالعه متن مبادرت می‌کند، اما در انجام این کار ناچار باید شکاف‌های ناشی از دو موقعیت را با مواردی از موقعیت اجتماعی فکری خودش پر کند. بدون چنین کاری چگونه می‌تواند آن روایت یا ماجرای منقول در متن را بفهمد؟

محققان حوزه علوم اجتماعی، به قرائتی از متن مقدس دعوت می‌کنند که این شکاف‌ها را تا آنجا که ممکن است، پر کند. تردیدی نیست که در درون هراسان، چه انسان باستان و چه انسان معاصر، یک

دسته علایق وجودی با اگزیستانسی وجود دارد. اگر چنین نبود، چگونه ما توانستیم با همدیگر (در دو زمان متفاوت) ارتباط برقرار کنیم؟ با این همه، مقوله اجتماعی اندیشه امری متفاوت است. همین تفاوت موجب طرح قاعده‌ای شده است که می‌گوید: در ترجمه و تطبیق متون مقدس، مفسر باید بتواند به موقعیت و بستر اجتماعی خود متن دست یابد. تنها در چنین وضعیتی است که می‌توان به تحقق یک ترجمه یا تطبیق بازشناختی مطمئن شد (Rohrbaugh, 1978:18-20).

در یک تحلیل جامعه‌شناختی و فرهنگی از متون مقدس، این پنداشت وجود دارد که میان مؤلفان قدیمی متون مقدس و خوانندگان و مفسران مدرن آن متون، تفاوت وجود دارد؛ تفاوتی ذهنی و فکری، تفاوتی که نشان می‌دهد ذهنیت دوران کشاورزی و روستایی (متجلی در کتاب مقدس) و ذهنیت صنعتی (تفسیرهای مدرن) ثمرات متفاوتی دارند. محققان جامعه‌شناس کتاب مقدس در غرب، به یک معضل خاص در تفسیر متون مقدس معتقد هستند. آنها به این نکته تفتن داشته‌اند که متون مقدس به‌وسیله و یا برای افرادی نوشته شده است که ذهنیت و درک آنها مشروط و وابسته به موقعیت و بافت روستایی و پیشاصنعتی بوده یا هست. این در حالی است که همان متن به‌وسیله و یا برای شنوندگانی تفسیر می‌شود که در جهان صنعتی زندگی می‌کنند و دارای ذهنیت مدرن هستند.

با وقوع انقلاب صنعتی، یک دوره یا گردش عظیم رخ داد. مردمان بسیاری شهرنشین شدند و جامعه، دهات و شهرها، در یک پیشرفت بسیار گسترده و فراگیر واقع شدند. تفاوت میان این دو جهان، یعنی جهان کشاورزی و روستایی و جهان صنعتی، و دو جهان‌بینی مرتبط با آنها را باید در مطالعه متون مقدس در نظر گرفت. تردیدی نیست که مردم هر دو جهان در خوردن و آشامیدن و تلاش برای بقا در دنیا مشترک هستند. با وجود این، دو جهان‌بینی وابسته به بستر و شرایط اجتماعی و اعمالی که با این دو فضا مرتبط‌اند، بسیار ناهمگون هستند (ibid:19).

پرونده هر دو جهان دارای ساختارهای اجتماعی پیچیده است و نمی‌توان در یک نوشته کوتاه به همه آنها پرداخت؛ اما جدولی مقایسه‌ای از خصیصه‌های اصلی هر دو جهان برای شناخت آن دو کفایت می‌کند. این جدول از کتاب شلینگتون، صفحه ۲۴۹ نقل شده است:

جدول مقایسه دوران کشاورزی و روستایی - دوران صنعتی

واقعیت اجتماعی دوران کشاورزی و روستایی	واقعیت اجتماعی دوران صنعتی
آغاز: کشف کشاورزی (۶۰۰۰ سال قبل)	آغاز: انقلاب صنعتی (۱۷۶۰ میلادی)
مراکز شهری پیشاصنعتی	شهرهای بزرگ صنعتی
زندگی شراکتی و جمعی	فردگرایی
آبرو/ شرم (آگاهی جمعی)	بی‌گناه/ مجرم (آگاهی فردی)
قدرت در دست حاکم	قدرت دمکراتیک در دست مردم
حاکمیت سیاسی طبقه نخبه	مدیران گرداننده
نابرابری‌های فراوان	حرکت به سمت الگوی برابری

پیوستگی دین و دولت	جدایی دین و دولت
۹۰ درصد جمعیت، دهقانان کشاورز و کارگران بودند	تقریباً ۴ درصد جمعیت، کشاورزانی صنعتی هستند
زیر دست بودن زنان	تحرك زنان به سمت موقعیت برابر با مرد
۹۰ درصد جمعیت روستایی	بیش از ۹۰ درصد شهرنشین
بین ۹۰ تا ۹۵ درصد کشاورزی و مواد خام	تنها ۵ درصد کشاورزی و مواد خام
۳ درصد جمعیت باسواد	تقریباً ۹۷ درصد باسواد
امید به زندگی: ۲۰ سال از زمان تولد در قرن نخست	امید به زندگی: ۸۰ سال از زمان تولد اکنون
تخصص حرفه‌ای و کاری اندک و محدود	تخصص حرفه‌ای و کاری بسیار بالا
بروکراسی اداری بسیار محدود	بروکراسی بسیار گسترده
تعداد بی‌شمار بیوه و بچه‌های بی‌سرپرست	تعداد بالنسبه اندک بیوه و بچه‌های بی‌سرپرست
هیچ دولتی مسئول کمک‌هزینه زندگی مردم نبود	کمک هزینه‌های دولتی موجود
عدم وجود هرگونه شرکت صنعتی	شرکت‌های صنعتی بسیار
خانواده واحد تولیدی	فرد واحد تولیدی

خواندن و تفسیر کتاب مقدس به تعبیر برخی از محققان، همیشه یک کنش یا فعل اجتماعی است. اینان بر این عقیده‌اند که «اگر مفسر و نویسنده از یک سیستم اجتماعی مشترک و تجربه مشترک برخوردار باشند، تحقق انتقال و ارتباط مناسب بسیار محتمل است و اگر هر کدام از نویسندگان یا مفسران از سیستم اجتماعی متفاوتی باشند، عدم فهم یا بدفهمی نتیجه کار است» (Bruce and Rohrbaugh, 1992: 14). بنابراین، اشتراک سیستمی و تجربه مشترک در یک سیستم اجتماعی، می‌تواند به فهم دقیق‌تر از متن نویسنده به‌وسیله خواننده منتهی شود.

نتیجه‌گیری:

تحقیق حاضر نشان داد که تفسیر متون مقدس به‌ویژه در ادیان ابراهیمی که ادیانی متن‌بنیاد تلقی می‌شوند، نقش حیاتی دارد و در کنار آن، تطبیق متن با شرایط مکانی و زمانی یا بافت فرهنگی، به

تکمیل فرایند درک و شناخت متون مقدس و پاسخگو ساختن این متون در قبال شرایط روز کمک می‌رساند. باین‌همه، تحولات اجتماعی و فرهنگی و دستاوردهای علمی جدید در قلمرو علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی فرهنگی، ثابت کرد که تفسیر و تطبیق بدون در نظر گرفتن فرهنگ زمینه و زمانه، تفسیری ناقص و تطبیقی عقیم است.

نتیجه دوم این است که رویکردهای تفسیری در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر می‌یابند و ذهنیت‌ها چون وابسته به زمان و مکان هستند، رویکردهای خاصی را برای تفسیر متن مقدس وضع و از آن تبعیت می‌کنند. انواع روش‌ها نشان داده است که تحولات رویکردی و روشی در بستر زمان، به رویکردهای چندروشی انجامیده است و مبانی نظری تغییر یافته درباره کتاب مقدس، روش‌های تحول یافته‌ای را به کار بسته است.

نتیجه سوم آنکه این تحولات روشی در جهان مسیحیت، به رغم آنکه محلی و مربوط به بافت اجتماعی و فرهنگی دینی و تحولات تاریخی و نیز ماهیت متون مقدس و کتاب مقدس در مسیحیت است، اما می‌تواند در بسیاری از موارد، مورد توجه مفسران و محققان قرآن نیز قرار بگیرد.

این تحقیق همچنین نشان داده است که بررسی تحولات روش و رویکرد در قلمرو اسلامی و معطوف به قرآن و نیز لوازم و استلزامات این تحولات برای تفسیر قرآن، موضوعی است که تحقیقات بیشتری را می‌طلبد.

[۱]. World life.

[۲]. Contextual.

[۳]. رویکرد (approach) با روش یا روش‌شناسی (Method/ Methodology) متفاوت است. رویکرد شبیه اصول موضوعه است، اما روش فرایند است. رویکرد دسته‌ای پیش‌فرض به هم پیوسته است، اما روش یک نقشه کلی است که ممکن است در درون خودش رویکردهای زیادی را جای دهد.

[۴]. بورگ، در کتابش با عنوان *بازخوانی کتاب مقدس* می‌گوید: دو دیدگاه متعارض در خوانش کتاب مقدس موجب شد که «جنگ‌های فرهنگی» در این جوامع به خصوص در آمریکای شمالی رخ دهد. وی آن دو نوع نگاه را نگاه «لفظی - واقعی» و «تاریخی - استعاری» می‌خواند. رویکرد اولی رویکرد بنیادگرایان مسیحی و بسیاری از مسیحیان تبشیری محافظه کار است و دیدگاه دوم در سمینری‌های (حوزه‌های علمیه) مذاهب اصلی مسیحی، تدریس می‌شود. بیشتر روحانیون مسیحی با این روش دوم آشنا هستند. در این دهه‌های اخیر این رویکرد تاریخی استعاری در میان عوام مسیحی بسیار رواج یافته است. بورگ معتقد است که کتاب وی درباره رویکرد تاریخی استعاری است. او کتابش را حاصل دو صورت از زندگی خویش توصیف می‌کند: «زندگی آکادمیک که در آن محققانه به کتاب مقدس نگاه کردم و زندگی به مثابه عضوی از یک کلیسا، که به کتاب مقدس باورمندانه نگاه کردم».

[۵]. Justification.

[۶]. Historical criticism method .

[۷]. Systematic – theological dogmatic .

[۸]. Johann Salomo Semler (1725-1791).

[۹]. Halle University .

[۱۰]. Johann David Michaelis (1717-1791) .

[۱۱]. Einleitung in die Gottlichen Schriften des Neuen Bundes
(Introduction to the divine scriptures of the New Cavanant).

[۱۲]. Detecting sources .

[۱۳]. Shillington, Ibid,229-233: برای مطالعه بیشتر، نک:

[۱۴]. Naming Forms .

[۱۵]. Hermann Gunkel (1862-1932) .

[۱۶]. Tracing traditions .

[۱۷]. متفکر و فلیسوف ایرانی معاصر، مصطفی ملکیان مقاله‌ای با نام «سنت، تجدد و پساتجدد» دارد که این مطلب، اشاره به‌عنوان آن مقاله دارد و کاربرد پساتجدد به‌جای پسامدرنیته یا پست‌مدرنیته است. مقاله مزبور ابتدا در فضای مجازی نشر یافت و با جستجوی همین عنوان قابل دسترسی است و بعداً در قالب یکی از کتاب‌های منتشر شده از سوی این روشنفکر معنوی به چاپ رسید.

[۱۸]. والتر بروگمان (۱۹۳۳) یکی از الهی‌دانان و محققان بسیار معروف آمریکاست. او خود یک پروتستان است و دهه‌هاست که در زمینه کتاب مقدس و تفسیر آن و به‌طور خاص عهد قدیم کار می‌کند. او نویسنده‌ای مهم در قلمرو نگرش مدرن مسیحیت است. این نویسنده کتابی دارد که عنوانش حاکی از این مذاکره است. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر به این شرح است:

Brueggmann, walter(1993), *Texts Under Negotiations: the Bible and Postmodern Imagination*, Minneapolis: Fortress press.

مراجع

محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵). *ارتباط‌شناسی: ارتباطات انسانی (میان‌فردی، گروهی و جمعی)*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سروش.

1. Shillington , George, (2002) , *Reading the Sacred Text, An Inroduction to Biblical Studies*, T&T Clark).
2. Adam,A.K.M.(1995) *What is Postmodern Biblical Criticism* ?Manneapolis:Fortress Press.
3. Grenz,Stanley J. (1996).*A Primer on Postmodernism*, Grand Rapids:Eerdmans.

4. Hultmann, R.,(1962) "***Form Criticism: Two Essays on New Testament Research***" , Translated by Fredrick C.Grant, New York:Harper.
5. Borg, Marcus , (2001), ***Reading the Bible Again for the First Time: Taking the Bible Seriously but not Literally.*** HarperCollins books.
6. Rohrbaugh, Richard,(1978), ***The Biblical Interpreter:An Agrarian Bible in an Industrial Age***, Philadelphia:Fortress Press.
7. Malina, Bruce J and Richard Rohrbaugh,(1992) ***Social – Science Commentary on the Synoptic Gosple***, Minneapolis:Fortress press